

بررسی یادگیری، تربیت و ترویج مذهب در آموزش

مجتبی گودرزی

چکیده

این نوشتار، میزان اثرگذاری آموزه‌های مهدویت را بر تعلیم و تربیت بررسی می‌کند. به همین دلیل، پس از مقدمه و بیان مفهوم تعلیم و تربیت و رابطه آن‌ها و نیز تبیین جایگاه آن در میان آموزه‌های مهدویت که بخشی از آموزه‌های اسلام است، تنها به دو آموزه اساسی (معرفت امام عصر عجله و انتظار ظهور) می‌پردازد و اثرگذاری آن‌ها را بر تعلیم و تربیت بررسی می‌کند. آموزه‌های مربوط به معرفت و شناخت امام عجله ما را در شناخت خدا، حفظ دین و خلافت الهی یاری می‌رساند و آموزه انتظار ظهور نیز مایه امیدآفرینی، خودسازی و دیگرسازی است. همه این آموزه‌ها در تعلیم و تربیت انسان‌ها نقش بسزایی دارند. این موارد در کنار روش‌های تربیتی هم‌چون الگوگرایی، الگوی عملی، پند و اندرز که قالب و سیاق آن آموزه‌ها را تشکیل می‌دهند، کمال و سعادت انسان‌ها را تضمین می‌کنند و آن‌ها را به مقام قرب و عبودیت می‌رساند که هدف آفرینش انسان به شمار می‌رود.

تبیین روش‌های درست تعلیم و تربیت، در تعالیم دینی و اسلامی که بخشی از آن، به آموزه‌های مهدویت مربوط است، می‌تواند نیاز فطری و حقیقی انسان‌ها را برآورده سازد. بی‌شک، علم و آگاهی به تعالیم مهدویت و عمل به آنها، انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند و راه‌های دیگر، به سقوط و گمراهی منجر می‌شود.

واژگان کلیدی

تعلیم، تربیت، معرفت، انتظار.



مقدمه

مدرنیت با زرق و برق فریبنده خود در بسیاری از عرصه‌ها به‌ویژه اخلاق و تعلیم و تربیت، جامعه انسانی را به سقوط و نابودی کشانده و به‌جای تکامل و پیشرفت در ارزش‌ها و تعالیم آسمانی و انسانی، سیر قهقرایی را در پیش گرفته، شتابان به سوی علم پیش می‌رود و از هدایت و مهار آن یعنی تربیت غافل شده است. در این میان، تعالیم نورانی اسلام به‌ویژه آموزه‌های مهدویت، برای قلب‌های آماده و پذیرای حق نورافشانی می‌کند. البته وضع اسفبار برخی دولت‌های اسلامی و ناآگاهی برخی از مسلمانان از این آموزه‌ها، وضعیت دردناکی است که انسان‌های آزاده و منتظران واقعی امام زمان عجل الله فرجه را نگران کرده است. امروز، نه‌تنها در کشورها و جوامع غربی و شرقی، بلکه در جوامع اسلامی نیز با وجود آموزه‌های غنی، به دلایل مختلفی از جمله غفلت، برخوردار نبودن از شناخت و بصیرت و سهل‌انگاری در مرحله عمل و... تعالیم مهدوی هم‌چون انتظار، معرفت به امام عصر عجل الله فرجه دعا برای تعجیل فرج، اساس امامت و مهدویت، اوصاف و وظایف منتظران و... که اساس تعلیم و تربیت اسلامی است، کمرنگ شده و فقط قالبی کلیشه‌ای از آنها به‌جا مانده است. به یقین، موضوع مهدویت از هر زاویه‌ای که بررسی شود، در حقیقت، بحث از نوید، سعادت، معنویت، اخلاق، عدالت و تقواست که آینده‌ای روشن را نوید می‌دهد و به جز آن، این موضوع از خواست‌های الهی و انسانی به شمار می‌آید.

بنابراین، بررسی آموزه‌های مهدویت و اثرگذاری آن در عرصه تعلیم و تربیت از ضروری‌ترین رسالت‌های دین‌پژوهان مهدویت است. به اعتقاد ما، در حکومت جهانی موعود، از جمله برنامه‌های اصلی حضرت مهدی عجل الله فرجه نهادینه کردن فرهنگ تعلیم و تربیت دینی، اسلامی و عقل‌محوری در جامعه است، به گونه‌ای که ظرفیت علمی و معرفت

آنان را به حد کمال خواهد رساند. امام باقر عجل الله فرجه درباره این مطلب فرمود:

قائم ما به هنگام قیام، نیروهای عقلانی مردم را تمرکز می‌دهد و دست الهی خویش را بر سر مردم می‌گذارد و خردها و دریافت‌های عقلی را به کمال می‌رساند و دانش آنان را گسترش می‌دهد.^۱

در حکومت آن حضرت، کمبودهای فکری و معرفتی وجود ندارد و همه مردم از منابع سرشار علمی سیراب می‌شوند و حتی زنان خانه‌دار نیز بی‌بهره نمی‌مانند. در روایتی از امام باقر عجل الله فرجه چنین نقل شده است: در زمان حکومت مهدی عجل الله فرجه به همه مردم حکمت و علم می‌آموزند تا جایی که زنان در خانه‌هایشان با کتاب خدا و سنت پیامبر ص قضاوت می‌کنند.

قرآن کریم، آن حضرت را به آب گوارا تشبیه می‌کند^۲ و می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؟﴾^۳

بگو: «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟»

امام باقر عجل الله فرجه آن آب حیات را به وجود آن حضرت و گسترش علم و معرفت در میان بندگان خدا تأویل می‌کند.

تعلیم و تربیت، رکنی از تعالیم آسمانی دین اسلام است، به‌گونه‌ای که خداوند تعالی در قرآن کریم به «قلم» به منزله نماد تعلیم و تربیت، سوگند یاد کرده و انسان را با آن کرامت بخشیده است.^۴ رسول اکرم ص نیز فراگیری علم را بر هر مسلمانی واجب کرده است. همان‌طور که در

صدر اسلام، با تلاش‌های آن حضرت و امامان معصوم، هویت جامعه اسلامی به تعلیم و تربیت بستگی داشت، امروزه نیز این‌گونه است. منابع غنی اسلامی در باب تعلیم و تربیت به‌ویژه عوامل و محرک‌های مهمی هم‌چون آموزه‌های مهدویت که این هویت را پایه‌ریزی و پشتیبانی می‌کند، به مراتب بیشتر از دوران گذشته است. بنابراین، دسترسی آسان به چنین منابع عظیم دینی، مسئولیت ما را در گسترش علمی و عملی آن تعلیم سنگین‌تر می‌کند. توجه به این‌که تعلیم اسلام شامل سه بخش احکام، عقاید و اخلاق بوده و مباحث تعلیم و تربیت از زیرمجموعه‌های اخلاق است، تکلیف ما را به‌خوبی روشن می‌سازد. سهل‌انگاری در عمل به قوانین و غفلت از تعلیم ارزش‌مند مهدویت که در واقع، خراب کردن رکن اخلاقی و توقف یا عقب‌گرد سیر تکاملی است، زنگ خطری را برای جوامع اسلامی به‌ویژه جوامع شیعی و منتظران راستین ظهور امام زمان علیه السلام به صدا درآورده است. نوشتار حاضر در مسیر شناخت و تبیین آموزه‌های مهدویت و اثرگذاری آنها در تعلیم و تربیت، به این موضوع اختصاص داده شده و مطالب آن در سه موضوع تنظیم گشته است: اول، مفاهیم و معانی تعلیم و تربیت و رابطه آن دو با هم و اهمیت آنها؛ دوم، جایگاه تعلیم و تربیت در اسلام، نگاه اسلام به این واژه و تکامل در پرتو تعلیم و تربیت؛ سوم، با توجه به کثرت آموزه‌های مهدویت، بررسی فقط چند نمونه از آن مانند: شناخت و معرفت به امام عصر علیه السلام، انتظار ظهور امام عصر علیه السلام و تأثیر آن در تعلیم و تربیت.

الف) آموزه‌های مهدویت، تعلیم و تربیت

۱. تعلیم

تعلیم، مصدر باب تفعیل، از ماده «ع ل م» مشتق شده است. در لغت، به معنای یاد دادن^۵ و در اصطلاح، به معنای آموختن (انتقال معلومات از آموزگار به آموزنده) است.^۶ راغب در مفردات می‌گوید:

تعلیم ناشی از تکرار است، به گونه‌ای که از آن اثری در ذهن متعلم به وجود آید.^۷

به اعتقاد برخی، تعلیم اصطلاحی عبارت است از فراهم آوردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای ذهنی انسان.^۸ برخی نیز گفته‌اند: تعلیم، پرورش نیروی فکر و بُعد عقلانی انسان یا ایجاد خلاقیت و ابتکار در نیروی اندیشه است.^۹ به هر حال، تعلیم دربرگیرنده بخشی از آموزش مربوط به مسائل فکری است و ارتباط مستقیم با عمل ندارد، مانند ریاضیات و فلسفه. از سوی دیگر، تعلیم به انسان و حیوان اختصاص دارد؛ زیرا همان‌طور که اراده، حافظه و نیروی تفکر در انسان وجود دارد، این توانایی تا اندازه‌ای (در حد ضعیف) به صورت غریزی در حیوان نیز وجود دارد. به‌طور کلی، می‌توان گفت تعلیم به معنای انتقال دانایی به دیگری است که از راه‌های گوناگونی مانند چشم، گوش و... صورت می‌گیرد؛ خواه سبب و عامل رشد شود،^{۱۰} خواه سبب فساد و ظلم،^{۱۱} چه در مورد انسان باشد^{۱۲} و چه در مورد حیوان؛^{۱۳} در قالب کلام انجام یابد،^{۱۴} یا به وسیله الهام و وحی.^{۱۵} تعلیم مورد نظر در این مقاله، مربوط به انسان است و سبب رشد او می‌شود و منشأ آن، کلام وحی، سخنان معصوم و آموزه‌های مهدویت است.

۲. تربیت

واژه تربیت، عربی و مصدر باب تفعیل است.

این واژه گاهی به معنای غذا دادن و زمانی به معنای تهذیب و پاک‌ساختن اخلاق فرد از آلودگی‌ها یا به معنای رشد و رشد دادن به کار رفته است. راغب اصفهانی در مفردات ذیل کلمه «رب»، تربیت را حرکت تدریجی چیزی به سوی کمال پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و کمال خود^{۱۶} معنا کرده است. دهخدا در لغت‌نامه، تربیت را به معنای پروراندن، پروردن و آموختن

در حکومت آن حضرت،
کمبودهای فکری و
معرفتی وجود ندارد
و همه مردم از منابع
سرشار علمی سیراب
می‌شوند و حتی زنان
خانه‌دار نیز بی‌بهره
نمی‌مانند.

آورده است.

تربیت در اصطلاح عبارت است از رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد یا شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود.^{۱۷} برخی نیز گفته‌اند: تربیت همان رفع موانع و ایجاد مقتضیات، جهت شکوفا شدن استعدادهای انسان در مسیر کمال است. به عبارت دیگر، تربیت، استخراج نیروها و استعدادهای درونی انسان خواهد بود.^{۱۸}

تعریف اول نسبت به تعریف دوم عام است و شامل هر موجودی می‌شود، مانند هسته سیبی که استعداد تبدیل شدن به سیب را در درون خود دارد و در صورت فراهم بودن شرایط، به فعلیت می‌رسد. به همین دلیل، هسته سیب، بالقوه سیب است. در مورد انسان نیز فراهم آوردن شرایط برای شکوفایی استعدادهای درونی او جهت رسیدن به حد مطلوب، تربیت نامیده می‌شود که تمام ابعاد وجودی انسان را در برمی‌گیرد.

در معارف اسلامی، تربیت همان پرورش استعدادهای روحی و اخلاقی است که در جریان طبیعی رشد انسان از حالت جنینی تا بلوغ، پس از تشکیل ساختار جسمانی و حیوانی قرار دارد. ماهیت انسان در مسیر تربیت بر پایه اختیار است. به همین جهت، در علم اخلاق گفته‌اند: انسان به جهت دارا بودن اختیار می‌تواند ماهیت‌های گوناگونی را بپذیرد، در حالی که موجودات دیگر مانند حیوان و نبات، فقط یک ماهیت پیش روی خود دارند، مانند سیب که فقط ماهیت سیب دارد یا جوجه‌ای که تنها توانایی مرغ شدن را دارد. پس در عالم انسان، افرادی با ماهیت‌های درونی و شخصیت‌هایی کاملاً متفاوت و گاه متناقض وجود دارند.

انسانیت انسان در گرو ماهیت انسانی اوست که آن هم در سایه پرورش متعادل و شکوفایی هم‌آهنگ استعدادهای درونی و ابعاد روحی و فطری به وجود می‌آید. انسان دارای استعدادهای شگرف و گران قدری است، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم چون معادن طلا و نقره‌اند.»^{۱۹} با چنین تعبیر پر معنایی، انسان در مسیر تربیت باید بکوشد تا موانع شکوفایی استعدادهای خود را برطرف کند و زمینه‌های مساعد را فراهم سازد تا استعدادهای به فعلیت برسند و به صفات و کمالات الهی متصف گردد.

ممکن است پرسیده شود آیا تربیت دینی (موضوع بحث ما)، ایجاد چیزی در انسان است که قبلاً وجود نداشته یا این که همراه با ایجاد انسان، اساس تربیت دینی در او نهاده شده است؟ از تعریف دوم تربیت به دست می‌آید که مبانی تربیت، فطری است. بی تردید، انسان موضوع تعلیم و تربیت است و ویژگی‌هایی فطری دارد. تعلیم دینی نیز به همان فطریات مستند است. به همین جهت گفته شده منشأ تربیت، وحی و کلام الهی است که باعث شکوفایی استعدادهای و تربیت کامل او می‌شود.^{۲۰}

بنابراین، منظور از تربیت در این تحقیق، تربیت اسلامی است که

وحی الهی و تعالیم انبیا و امامان معصوم: منشأ آن به شمار می‌رود.

۳. رابطه و تفاوت تعلیم و تربیت با یکدیگر

با توجه به تعاریف تعلیم و تربیت می‌توان دریافت که تعلیم، بخشی از تربیت است؛ زیرا تعلیم به بُعد فکری انسان برمی‌گردد و تربیت، مایه رشد و شکوفایی استعدادهای وجودی انسان است. علاوه بر آن، تربیت در هر زمینه‌ای مستلزم تعلیم است؛ زیرا مربی در تربیت متربی ناچار است او را به حقایق و مطالبی آگاه کند تا وی با علم و عمل بر اساس موازین آموخته شده، به رشد و پرورش ابعاد روحی و معنوی خود برسد. بنابراین، تعلیم، شرط لازم تربیت است و تربیت نیاز شدیدی به تعلیم دارد. تعلیم در مقایسه با تربیت، عمومی‌تر ندارد و از وسایل اجرای قوانین آن است. در واقع، جزء وسایل عملی آن به شمار می‌رود؛ زیرا برای پرورش استعدادهای، راه‌هایی وجود دارد که تعلیم از جمله آنهاست، ولی هردو به یکدیگر وابسته‌اند. نسبت منطقی بین آن دو، «عام و خاص مطلق» است؛ یعنی هر تعلیمی، مصداق تربیت است، ولی هر تربیتی، مصداق تعلیم نیست.^{۲۱}

مفهوم تعلیم، محدودتر از مفهوم تربیت است. وظیفه تعلیم، تجهیز ذهن متعلم و وظیفه تربیت، اهتمام بر پیش‌برد تمایلات فطری و استعدادهای متنوع متربی است. به همین جهت، در مضامین آیات و احادیث، تربیت در مرتبه نخست قرار دارد،^{۲۲} یعنی از نظر اهمیت، تربیت روحی و معنوی بر آموزش‌های فکری مقدم است؛ زیرا تعلیم بدون تربیت، بازده منفی دارد و در جهت استفاده نادرست به کار گرفته می‌شود. بنابراین، معتقدیم با بهره‌مندی از آموزه‌های مهدویت، علاوه بر دست‌یابی به رشد فکری و تکمیل آگاهی در جهت سعادت، می‌توان در مسیر تربیت خود گام‌های بلندی برداشت و به هدف نهایی (قرب الهی) رسید.

۴. مراد از آموزه‌های مهدویت

از همین جا می‌توان دریافت که منظور از آموزه‌های مهدویت، همان تعالیم و عناوین مربوط به مهدویت، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام، ظهور و قیام اوست. علاوه بر آن، شامل پیش‌فرض‌ها و مسائل کلامی مانند اصل امامت و مهدویت، شناخت و معرفت امام، ادله اثبات وجود امام عصر علیه السلام، امکان ملاقات و وقوع آن، انتظار، دعا برای فرج، وظایف منتظران و... نیز می‌شود که مورد بحث این مقاله است. البته در این تحقیق تلاش شده از میان آموزه‌های گوناگون مهدوی، معرفت امام عصر علیه السلام و انتظار - که از آموزه‌های مهم و زیربنایی مهدویتند - و اثرگذاری آن بر ابعاد مختلف تعلیم و تربیت بررسی شود که از چکیده و نتیجه آن می‌توان نظریه مستند و معقولی را تقدیم کرد.

تعلیم و تربیت از دیرباز مورد بحث علمای اخلاق بوده و اشخاصی هم‌چون خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری و غزالی در کیمیای سعادت به این مهم پرداخته‌اند. آثار آنان نیز از اهمیت این

موضوع حکایت دارد. روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت نیز در این موضوع و عوامل تربیتی به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌اند. علاوه بر آن، ملل متمدن امروز تعلیم و تربیت را بسیار با اهمیت می‌دانند و آن را در صدر برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی قرار می‌دهند؛ چون دریافته‌اند رفاه و آسایش، مهارت و تخصص و در نگاه متعالی، سعادت و کمال انسان و حرکت در مسیر صحیح در گرو تعلیم و تربیت است.

تربیت، مشکل‌ترین عمل در حیات انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا انسان، ویژگی‌های پیچیده و ناشناخته‌ای از علایق و احساسات، نیازها، خواسته‌ها و تمایلات دارد و برای شکل‌گیری و جهت‌دهی پرورشی، با در اختیار داشتن نیروهای معنوی، عقل، منطق، فطرت و...، انعطاف‌پذیر است. در عین حال، استعدادهای فراوان و توانایی‌های حیرت‌آوری نیز دارد. همه اینها باعث شده است تا موضوع تربیت از مشکل‌ترین مسائل انسان و نیز از ضروری‌ترین آنها باشد. ضرورت آن نه تنها در بلاد شرق و اسلامی احساس می‌شود، بلکه این امر از دید دانش‌مندان غرب نیز مخفی نمانده است. کانت در این‌باره می‌گوید:

تعلیم و تربیت، مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسئله است که انسان با آن درگیر است. ...
دو ابداع بشری را می‌توان مشکل‌ترین مسئله انسان به حساب آورد: نپهی حکومت بر انسان‌ها و رمز تعلیم و تربیت آنها ...^{۳۳}

البته زمانی می‌توان به ضرورت تعلیم و تربیت پی برد که هیچ‌گونه زمینه‌ای برای اثرپذیری دیگران از تعلیم و تربیت، در انسان وجود نداشته باشد. بدیهی است که پس از مدتی، انسان‌ها در چنین موقعیتی کاملاً شبیه حیوانات می‌شوند و از تربیت، تعلیم و دست‌آوردهای آن مانند هنر، ادب، معنویت، فضیلت، رسوم اجتماعی و انسانیت، گریزان خواهند بود. از سوی دیگر، انسان بدون تعلیم و تربیت، شخصیت واقعی خود را باز نمی‌یابد و از حقیقت و هویت مستقل خویش آگاه نمی‌شود. بنابراین، تعلیم و تربیت می‌تواند روح ملکوتی انسان را به اوج کمال برساند و چهره واقعی او را نمایان کند. پس تعلیم و تربیت با مفهوم دینی و الهی آن، احیاگر شخصیت و هویت واقعی انسانی و به اوج رساننده کمالات معنوی اوست و به همین جهت ضرورت دارد.

۵. جایگاه تعلیم و تربیت در اسلام

با ظهور اسلام، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آخرین برنامه کمال و سعادت بشر را ابلاغ کرد. زمانی که مردم در تاریکی جهل و بی‌ادبی قرار داشتند، آنها را به فراگیری دانش و کسب فضایل فراخواند و علم‌آموزی را بر هر مسلمانی واجب کرد.^{۳۴} از نظر اسلام، کسی که از تعلیم و تربیت بهره‌ای ندارد، مانند کسی است که در بیابان خشکی سرگردان بوده و سرانجامش، هلاکت و بدبختی است.^{۳۵} خداوند در قرآن فرموده است: پیامبران برای تزکیه و تعلیم بشر برانگیخته شده‌اند که آیات خدا و حکمت را به آنان تعلیم دهند.^{۳۶} امام سجاده علیه السلام در دعای خود از خدا کمک می‌خواهد تا بتواند فرزندش را تأدیب و تربیت نماید و به آنان نیکی کند.^{۳۷} از یک طرف، تعلیم و تربیت، تعیین‌کننده اهداف است و از طرف دیگر، اصول و مبانی تربیتی در اسلام، وحیانی است. پس اهداف نیز عالی هستند و از همین معارف و مبانی برخاسته‌اند. این اهداف، جامعیت و بیوسستگی دارند و آنها را بر اساس محور اعتقادی، معنوی، اخلاقی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و... می‌توان بررسی کرد. این اهداف محور مشترک پرستش خداوند یگانه‌اند؛ همان چیزی که هدف خلقت جن و انس است.^{۳۸} پس می‌توان گفت عبودیت انسان سبب می‌شود که در تمامی ابعاد زندگی شخصی و عمومی در مسیر فطرت قدم بردارد. به عبارت دیگر، هدف‌نهایی از تعلیم و تربیت در اسلام، افزایش مراتب و درجات قلبی در سایه معرفت الهی است تا این که انسان شایستگی تقرب به خدا را پیدا کند. حال که هدف اصلی در اسلام قرب الهی است، آموزه‌های مهدویت که منشأ قرآنی و روایی دارند، در همین جهتند و نسبت آنها با تعالیم و قوانین اسلام، عام و خاص مطلق است. در واقع، آموزه‌های مهدویت

انسانیت انسان در
گرو ماهیت انسانی
اوست که آن هم در
سایه پرورش متعادل
و شکوفایی هم‌آهنگ
استعدادهای درونی و
ابعاد روحی و فطری به
وجود می‌آید.

- به نمونه‌ای از آن خواهیم پرداخت - بخشی از تعالیم و امور تربیتی اسلام است که در هدف (قرب الهی) مشترک است.

دیگر وجه اشتراک میان آموزه‌های مهدویت با تعلیم و تربیت، منابع است؛ زیرا منبع هردو، قرآن کریم، سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و عقل است^{۳۹} و موضوع هردو نیز انسان است. تنها تفاوت در این است که خواهان تعالیم مهدویت، منتظر و کسی که خواهان تعلیم و تربیت است، متربی نامیده می‌شود. البته ممکن است منتظر و متربی در عمل به تعالیم اسلامی و آموزه‌های مهدویت یکی باشند.

ب) اثرگذاری آموزه‌های مهدویت بر تعلیم و تربیت

آموزه‌های مهدویت در جهت تعلیم و تربیت اسلامی، بلکه بخشی از آن است و در جهت رشد و تعالی انسان و رسیدن به کمال و در نهایت، قرب الهی است. واسطه این تعالیم الهی با رشد فکری، ذهنی و پرورش انسان، رهبران آسمانی هستند که در واقع، مظهر اسماء و صفات خداوند و مشعل‌های هدایت‌بخشند.

در این نوشتار، به دلیل تعدد آموزه‌های مهدویت، فقط به دو نمونه از آن آموزه‌ها (معرفت امام عصر علیه السلام و انتظار) می‌پردازیم که از اساسی‌ترین و پرفایده‌ترین آنهاست. سپس نقش و تأثیر آنها را در عرصه تعلیم و تربیت بررسی می‌کنیم:

۱. معرفت و شناخت امام عصر علیه السلام

پیش‌تر گفته شد که هدف از خلقت انسان و جن، عبودیت و پرستش خداوند متعال است. قرب الهی با عبودیت به دست می‌آید و این عبودیت در ضمن اعمال اختیاری انسان، دارای فضیلت می‌شود و در آخرت، انسان را مستحق ثواب و عقاب می‌کند. انسان از راه عقل پی می‌برد که باید بنده خدا و منعم خویش باشد. همین عقل حکم می‌کند که راه و چگونگی بندگی را باید از خود خداوند بیاموزد. به‌ویژه آن که می‌داند خداوند، ما را بر حال خود رها نکرده و رسولانی فرستاده است تا آیین بندگی را به ما یاد دهند.

مهم‌ترین فلسفه نبوت و امامت این است که انبیا و ائمه راه بندگی خدا را به‌طور صحیح به انسان‌ها بیاموزند. در میان رسولان و برگزیدگان خداوند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او در این زمینه از ویژگی خاصی برخوردارند.^{۴۰} در روایات آمده است که هر بشری که امتیازاتی به دست آورده، به سبب این ویژگی خاص (معرفت و اقرار به فضیلت اهل بیت) بوده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر از طریق معرفت به حق ما و برتری دادن ما بر غیر ما.^{۴۱}

از آن رو که عالی‌ترین منصب الهی (نبوت) به سبب معرفت حاصل شده، دیگر امتیازات نیز به طریق اولی چنین است.^{۴۲} به همین جهت،

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر کسی از دنیا برود در حالی که امام خود را شناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است، آن هم جاهلیت کفر و نفاق و ضلال.^{۴۳}

این‌گونه شناخت، شناس نامه‌ای و ظاهری نیست، بلکه شناختی صحیح و عمیق از تمام ابعاد وجودی امام و رهبر آسمانی است. معرفت به تمام شئون امام، اعم از رهبری سیاسی، شأن قضاوت، مرجعیت دینی، ولایت معنوی، تکوینی، تشریحی و... شناخت، محبت و پذیرش ولایت امام را در پی دارد و دارای آثار سازندگی فردی و اجتماعی فراوانی است.

مصادیق شناخت امام با رجوع به ادله نقلی در احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، معین و مشخص می‌شود. حتی به دو غیبت امام دوازدهم تصریح شده^{۴۴} که با توجه به ادله قطعی، منظور از شناخت و معرفت امام در عصر غیبت، شناخت و معرفت امام عصر علیه السلام است که در تعلیم و تربیت انسان‌ها نقش مهمی دارد.

۲. اثرگذاری معرفت و شناخت امام عصر علیه السلام بر تعلیم و تربیت

گفته شد که تعلیم به بُعد ذهنی و فکری انسان مربوط است و تربیت، شکوفا شدن استعدادهای درونی انسان و نسبت آنها در مقام تعریف عام و خاص مطلق است. در واقع، تعلیم، بخشی از تربیت محسوب می‌شود. البته این‌گونه تعاریف مستقل و جداگانه در مقام تحلیل ذهنی و علمی است، ولی در حوزه اخلاق اسلامی، این دو از هم جدا نیستند و با هم، معنا پیدا می‌کنند؛ تعلیمی دارای ارزش و آثار مثبت است که تربیت را نیز به دنبال بیاورد. در معارف اسلامی، تعلیم بدون تربیت، زیان‌آور شناخته شده است و آثار منفی و ضدتربیتی دارد. بنابراین، تعلیمی اثر دارد که همراه با تربیت باشد و تربیتی فضیلت دارد که بر علم و آگاهی و بصیرت استوار باشد. از این رو، تعلیم و تربیت در معارف اسلامی، به یک معنا به کار می‌رود.

این نوشتار، تحقیقی بوده و با بیان اثرگذاری در پی نظریه‌پردازی است و اثرگذاری شناخت و معرفت امام علیه السلام را که یکی از آموزه‌های مهدویت است، بر تعلیم و تربیت بررسی می‌کند؛ یک‌بار در مقام نظر و علم و بار دیگر در مقام عمل و کاربرد آن. معرفت امام از راه‌های متعددی بر تعلیم و تربیت اثر می‌گذارد که ما فقط به سه طریق آن یعنی شناخت خداوند، حفظ دین و خلافت الهی می‌پردازیم.

یکم. شناخت خداوند

طبق روایات و احادیث، شناخت خداوند به معنای صحیح آن، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون همه چیز، مقدمه رسیدن به این مرحله است. این شناخت، یا حضوری است یا حصولی. حضوری یا شهودی همان راه شناخت بی‌واسطه است که انسان رضای خدا را در نهاد خود می‌یابد و

می‌شناسد. حتی شناخت صفات خداوند از طریق شهود نیز ممکن است. البته شناخت حصولی، با واسطه است و آن واسطه، یا صفات خداوند است، مثل علم و قدرت و حکمت، یا از موارد دیگری مانند نظم، طبیعت و... است و یا از طریق جانشینان اوست که محل تجلی صفات الهی اند، مانند پیامبران و امامان از جمله امام عصر علیه السلام. بنابراین، شناخت امام عصر علیه السلام در بُعد نظری، تعلیم و خدانشناسی صحیح را دربردارد که این امر از ارکان و اصول جهان‌بینی انسان به شمار می‌رود؛ چون آثار تربیتی فراوانی بر آن مترتب است. در دعای مشهور درخواست معرفت می‌خوانیم:

خدایا، خودت را به من بشناسان! پس اگر خودت را به من نشناسانی، رسولت را نمی‌شناسم، خدایا، رسولت را به من بشناسان! پس اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نمی‌شناسم. خدایا، حجتت را به من بشناسان! پس اگر حجتت را به من نشناسانی، گمراه می‌شوم.^{۳۵}

این دعا هم بر شناخت حضوری خدا دلالت دارد و هم بر شناخت حصولی؛ زیرا اگر کسی، خداوند را با اسماء و صفات کمال، جمال و جلال حق بشناسد که تنها راه شناخت اوست، از حکمت او پی می‌برد که باید واسطه‌هایی مانند انبیا و امامان برای هدایت بشر و نشان‌دادن راه سعادت، در میان بندگان او باشد و گرنه او شناخته نخواهد شد. به عبارت دیگر، راه شناخت خدا با توجه به اقتضای ذات و صفات او، به شناخت برگزیدگان او برمی‌گردد. علاوه بر این، اگر کسی حجت خدا را نشناسد، نمی‌تواند دین خود را حفظ کند. اکنون که حضرت مهدی علیه السلام، حجت خدا و خلیفه او در زمین است، اگر کسی آن حضرت را نشناسد، خدا را نخواهد شناخت. بنابراین، خدانشناسی، حضوری و از طریق شناخت امام است. چون امامان معصوم، دست دیگران را می‌گیرند و از مسیر درست به مقصد می‌رسانند؛ «ایصال الی المطلوب». امام باقر علیه السلام در این زمینه فرمود:

به واسطه ما خدا بندگی می‌شود و به وسیله ما خدا شناخته می‌گردد و از طریق ما، توحید خداوند متعال تحقق می‌یابد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حجاب خدای متعال است.^{۳۶}

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

اوصیای پیامبر، درهای توجه به سوی خدای عزوجل هستند و اگر آنها نبودند، خدای عزوجل شناخته نمی‌شد و خداوند، به وسیله ایشان، حجت را بر خلق خود تمام کرده است.

بنابراین، همان‌گونه که گفته شد، شناخت و معرفت امام، واجب و جزو آموزه‌های مهدویت و یکی از راه‌های شناخت خداست. امام، خلیفه خدا و مظهر اسماء و صفات اوست و می‌تواند تصویری صحیح از خدانشناسی را در اختیار دیگران قرار دهد تا گمراه نشوند و در این رکن اعتقادی به خطا نروند. بنابراین، یکی از آثار تعلیمی، شناخت امام است. از بُعد عملی و تربیتی باید گفت که این‌گونه شناخت و معرفت صحیح به امام عصر علیه السلام سبب می‌شود تا انسان در زمان غیبت امام، از انحراف و بدبینی نجات یابد و در مسیر ولایت و پذیرش عملی امام، ثابت‌قدم بماند و با توجه به علم و شناختی که دارد، آگاهانه عمل کند. امام سجاد علیه السلام به ابو‌خالد کابلی فرمود:

همانا قیام‌کننده از ما اهل‌بیت دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است... و اما غیبت دیگری مدت آن به درازا می‌کشد تا آن حد که بیشتر کسانی که به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) اعتقاد دارند، از این امر برمی‌گردند. پس ثابت قدم نمی‌ماند مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد و پذیرفتن احکام ما برایش سخت نباشد و تسلیم ما اهل‌بیت باشد.^{۳۷}

پس معرفت صحیح به امام و سخنان او، بعد از آموزش و یاد دادن راه صحیح، انسان را در صحنه عمل، ثابت قدم و پایدار می‌دارد، به گونه‌ای که از عمل کردن به احکام نورانی اسلام خسته نمی‌شود، بلکه بر اثر علم و آگاهی، بر تداوم و استمرار آن می‌افزاید.

هدف نهایی از تعلیم و تربیت در اسلام، افزایش مراتب و درجات قلبی در سنایه معرفت الهی است تا این‌که انسان شایستگی تقرب به خدا را پیدا کند.

دوم . حفظ دین

دین مجموعه قوانین و دستورهایی است که خداوند برای هدایت بندگانش بر پیامبرانش نازل کرده است و اوصیای آنها نیز نگهبانان و حافظان آن هستند. دین اسلام نیز که توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند نازل شده، توسط اوصیای او (دوازده امام) محافظت می شود. لذا شناخت و معرفت امام علیه السلام یعنی شناخت حافظانی که خود، معلم و مترجمان دینند، بلکه می توان گفت، دین همان معرفت حافظ دین (امام) است که در صورت عدم شناخت، گمراهی و انحراف را در پی دارد. همان گونه که امام صادق علیه السلام به زراره در دعای درخواست معرفت سفارش کرد، بگو:

خدایا ... اگر حجت خود را به من معرفی نکنی از دین خود گمراه می شوم.^{۳۸}

این گمراهی صرفاً به این علت نیست که عدم شناخت امام، سبب آشنا نشدن با احکام دین و ندانستن دین است؛ زیرا این امر مسلمی است که احکام (فروع) دین را تنها باید از اهل بیت: آموخت، ولی مهم تر از آن، اصول دین و پایه های اعتقادی است و معرفت امام محور اعتقادات و عصاره همه آنهاست، چون با وجود امام، همه عقاید صحیح در اختیار انسان قرار می گیرد. عبدالله بن سنان می گوید امام صادق علیه السلام درباره زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام چنین سفارش کرده اند:

در آینده به شبیه مبتلا می شوید و بدون وجود نشانه ای که دیده شود و بدون حضور امامی که هدایت کند، باقی خواهید ماند. از این وضعیت نجات پیدا نمی کند مگر کسی که دعای غریق را بخواند... [و آن دعا این است که می گویی: ای خدا، ای رحمان، ای رحیم، ای کسی که دلها را زیر و رو می کنی، قلب مرا بر دین خودت ثابت بدار!]^{۳۹}

باید در نام این دعا (غریق) دقت کرد. غریق یعنی غرق شده و کسی که در فتنه ها، شبهه ها و گرفتاری های عصر غیبت فرو رفته است و به نجات خویش امید ندارد، مگر این که دیگری او را نجات دهد. این دعا می فهماند که از چه کسی و در چه مواردی کمک بخواهد. در عصر غیبت، به دلیل ناپیدایی امام عصر علیه السلام و در دسترس نبودن ظاهری ایشان و امکان نداشتن بهره بردن از محضر وی، مشکلات متعددی به انسان روی می آورد و او را سرگردان می کند، به گونه ای که باید تنها از خداوند درخواست کمک کرد. با این حال، بنابر سنت الهی، این گونه کمکها از مجرای خود یعنی نبوت و امامت که مظهر تعالیم الهی اند، جریان پیدا می کند. علاوه بر آن، در این دوران باید به دستورهای دینی پناه برد و با عمل کردن به آنها ثبات قلبی پیدا کرد، در حالی که مفسر و مبین دین نیز امامان، هادیان و راهنمایان دین هستند.

طبق برخی روایات، حفظ دین در دوران غیبت، بسیار مشکل است، ولی دین داری با هدایت امام که متفرع بر شناخت اوست، امکان

می پذیرد و به یقین عده ای این گونه اند.^{۴۰} در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که ایشان در حضور اصحاب دعا کرد: «خدایا، برادرانم را به دیدار من برسان!» اصحاب گفتند: «مگر ما برادران شما نیستیم؟» فرمود:

خیر، شما همراهان من هستید. برادران من گروهی در آخرالزمان هستند که ایمان می آورند با این که مرا ندیده اند. خداوند آنان را با نام های پدرانشان به من معرفی کرده است، قبل از آن که ایشان را از صلب پدرانشان و از رحم مادرانشان، خارج کند. ثابت قدم بودن هر یک از آنها در دین خود، از تراشیدن خارهای قتاد در تاریکی شب، سخت تر است یا مانند کسی است که آتش درخت غضا^{۴۱} را با دست گرفته باشد. اینها چراغ های روشن کننده در تاریکی هستند که خداوند، ایشان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می دهد.^{۴۲}

حفظ دین و دین داری به این صورت که لازمه آن، تحمل مشقات و سختی های طاقت فرساست و اجر اخروی دارد، بدون شناخت امام عصر علیه السلام و پذیرش عملی ولایت امام ممکن نیست. بنابراین، دانستن این مسئله برای مسلمانان، به ویژه منتظران راستین ظهور آن حضرت، راه گشا و ترسیم کننده برنامه سعادت است. پس قطعاً انسان با وجود چنین چراغی می تواند با اراده و اختیار خود و درک ضرورت، در مسیر پرورش استعداد های درونی خود از این تعالیم بهره برد و بدان عمل کند. البته ادعا می شود معمولاً کسانی که معرفت و علم آنان افزوده می شود، این علم، آنها را به عمل، رشد و شکوفایی استعدادها دعوت می کند. پس معرفت و شناخت امام عصر علیه السلام در دوران غیبت، سبب تعلیم این مسئله می شود که حفظ دین تنها با شناخت امام میسر است. در مقام تربیت نیز از او انسانی دین دار و ثابت قدم می سازد؛ چون دین داری چیزی جز دستیابی به معرفت اهل بیت: و پذیرفتن ولایت ایشان نیست. به همین جهت، امام باقر علیه السلام ذیل آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^{۴۳} در معنای دین و اسلام فرمود:

اسلام همان تسلیم شدن نسبت به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام با پذیرش ولایت ایشان است.^{۴۴}

البته نتیجه آن، تسلیم خداوند شدن است؛ زیرا دین داری به روح تسلیم و بندگی خدا اطلاق می شود و اعمال خارجی اثر و نتیجه آن است و ارزش اعمال نیز به همان روح و حقیقتی است که باید داشته باشد.

سوم . خلافت الهی

انسان در مسیر شناخت و معرفت امام عصر علیه السلام درمی یابد که امامان معصوم، خلفای الهی بر روی زمین و جانشین خدا و مرتبط با او هستند، به گونه ای که دیگران، سخط و رضای خداوند و نیز راه

بندگی برای قرب الهی را از طریق خلفای حقیقی به دست می‌آورند. همان چیزی که خداوند متعال می‌خواهد: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت.»^{۴۵}

جانشین؛ کسی است که در غیاب دیگری، به همه امور رسیدگی می‌کند. پس امامی را که جانشین خدا و بیان‌کننده حدود و احکام الهی است و برای فهم کلام خداوند باید به او مراجعه کرد، نمی‌توان نادیده گرفت و مسیر سعادت را بدون او پیمود. بنابراین، باید تسلیمش بود. این تسلیم چنین نیست که تنها طریقت داشته باشد، بلکه تسلیم‌شدن و گرفتن دست‌ورهای الهی از طریق وی موضوعیت نیز دارد.

در واقع، خداوند با بیان اسماء و صفات خود، انسان‌ها را به سوی خویش فراخوانده است^{۴۶} و او را مسافری می‌داند که در نهایت، خدایش را ملاقات می‌کند.^{۴۷} حرکت به سوی اسماء و صفات؛ یعنی حرکت به سوی علم، حکمت، قسط و... که در حقیقت، حرکت به سوی خداست و هر کس به هر اندازه که در این سیر ملکوتی، کوشا تر باشد، تقرب بیشتری به خدا می‌یابد.^{۴۸}

پیامبران و اولیای الهی با اطاعت از خداوند به سوی حیات حقیقی و اتصاف به آن صفات حرکت کردند و به صفاتی مانند قدرت، علم و عدل متصف شدند. آنان از راه تعلیم اسمای الهی و عمل به آنها، هدایت دیگران را نیز بر عهده گرفتند. به عبارت دیگر، آنان هم خلیفه‌اند و هم خلیفه‌پرور.^{۴۹} به همین جهت، یکی از مراحل شناخت امام، شناخت مقام خلیفه‌اللہی اوست. این امر ابعاد تعلیمی دارد و بهره‌بردن از سخنان امامان و تسلیم شدن در برابر آنها (پذیرش عملی ولایت) و عمل به تعالیم اولیای الهی که در حقیقت، عمل به قوانین و دست‌ورهای خداوند خواهد بود، تربیت یافتن در مکتب آنان است؛ به گونه‌ای که تربیت‌یافتگان خود، خلیفه و جانشین خداوند می‌شوند. گرچه فاصله معصومان: با انسان‌های عادی بسیار است و نمی‌توان آنها را مقایسه کرد، ولی امکان اتصاف به اوصاف الهی برای همه انسان‌ها وجود دارد و هر کس به اندازه توان روحی و معنوی خود بهره می‌برد. پس در این مسیر، شناخت امام عصر علیه السلام که ولی خدا و حجت الهی است، سبب می‌شود تا انسان از نظر تعلیمی، با مقام خلافت الهی آشنا شود و دریابد که این خلافت با تعلیم اسمای الهی و صفات او و عمل به آنها به دست می‌آید و این زمینه برای هر کس مهیاست. آن‌گاه با عمل به احکام واقعی و وظیفه بندگی، نفس خویش را تربیت می‌کند و سرانجام، انسانی الهی، نورانی و نماینده خداوند در روی زمین می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت معرفت امام همان پذیرفتن مناصب و مقامات الهی ایشان است که یکی از آنها، منصب خلیفه‌اللہی است که در تعلیم و تربیت دیگران بسیار مؤثر است. دلیل‌های فراوانی بر این منصب در آیات و روایات وجود دارد^{۵۰} که فقط به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم. امام رضا علیه السلام فرمود:

امام، امانت‌دار الهی در میان خلقش، محبت او بر بندگانش، وظیفه او در سرزمین‌هایش و دعوت‌کننده به سوی خدا و دفاع‌کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام، پاک‌شده از گناهان و برکنارگشته از عیب‌هاست که همه علوم به او اختصاص دارد و به حلم شناخته می‌شود. امام، نظام‌دهنده دین و مایه سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و ازین‌رفتن کافران است.^{۵۱}

مقام خلافت الهی و حجت خداوند بر بندگان با عنایت به برخی از ویژگی‌های امام هم‌چون علم، حلم و دوری از عیب‌ها، زشتی‌ها و... در این حدیث به خوبی بیان شده است. علاوه بر آن، وظیفه ما را نسبت به علم و عمل، دو چندان می‌کند؛ زیرا هر کس که راه خلیفه شدن را در پیش گیرد، چه به مقصد رسیده و کامل شده باشد و چه در مسیر بوده و متکامل باشد، باید صفات الهی را با جهاد پی‌گیر و تهذیب‌بی‌وقفه نفس به دست آورد.^{۵۲}

ج) اثرگذاری انتظار^{۵۳} ظهور امام عصر علیه السلام بر تعلیم و تربیت

انتظار از دیگر آموزه‌های مهدویت و از اساسی‌ترین آنها به شمار می‌رود و در حوزه تعلیم و تربیت

دین‌داری به روح تسلیم و بندگی خدا اطلاق می‌شود و اعمال خارجی اثر و نتیجه آن است و ارزش اعمال نیز به همان روح و حقیقتی است که باید داشته باشد

تأثیر بسزایی دارد. روایات انتظار در معنای خاص یعنی انتظار فرج امام عصر علیه السلام را برترین عبادت شمرده‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برترین عبادت، انتظار فرج است.^{۵۴}

علاوه بر آن، انتظار دارای فضیلت خاصی است به گونه‌ای که منتظران ظهور امام غایب (حضرت مهدی علیه السلام) با فضیلت‌ترین اهل هر زمانی نامیده شده‌اند. در روایتی از امام سجاد علیه السلام به ابو خالد کابلی چنین نقل شده است که فرمود:

ای ابو خالد! همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمان‌ها برتر و با فضیلت‌ترند.^{۵۵}

انتظار ظهور آن‌قدر دارای اهمیت و فضیلت است که اگر کسی در این حالت از دنیا برود، مثل این است که با آن حضرت در یک خیمه بوده یا در کنار او شمشیر زده، بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده است.^{۵۶} این افراد در حقیقت، هم به امام غایب اعتقاد دارند و هم در انتظار ظهورش هستند؛ اعتقادی که در حکم پایه است و انتظاری که برنامه حرکت و چگونگی آن را ترسیم می‌کند تا یکی از کامل‌ترین جلوه‌های بندگی خداوند را نمایان سازد. تمام فضایل و درجات چنین اشخاصی به دلیل وجود انتظار است. پس انتظار، تکامل‌بخش و کمال‌آفرین است. این واژه دارای زوایای متعدد، معنایی بسیار لطیف، عمیق و دقیق است که هر کدام از معانی، فقط بخشی از مفهوم انتظار است. به طور کلی می‌توان گفت حقیقت انتظار در فرهنگ مهدویت، نیاز و اضطراب به موعود، انسان کامل و امام معصومی دارد که به اذن خداوند و با تکیه بر وحی، حکومت عادلانه جهانی را تشکیل دهد و جهانیان را به غایت مطلوب خود رساند. بنابراین، انتظار مورد بحث همان انتظار فرج است؛ انتظار قدرت اسلام، ظهور امام زمان علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت.^{۵۷} این انتظار، برآورنده دو هدف مهمی است که پیامبران الهی نیز به دنبال آن بودند: یعنی برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق^{۵۸} و برقراری روابط نیکو میان افراد جامعه.^{۵۹} بر همین اساس، از مفهوم روایات انتظار کشف می‌شود که «انتظار مهدی موعود علیه السلام در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است».^{۶۰}

به هر حال انتظار صحیح، مثبت و سازنده می‌تواند ابعاد جدیدی از تعلیم و تربیت پیش روی انسان قرار دهد و او را در این عرصه به‌رواراند و به سعادت برساند. انتظار در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح، مقاومت و پیشرفت، بیداری و بقای جامعه، جنبش و قیام و در واقع، بذر اصلی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. آثار انتظار در این زمینه بسیار است که اکنون تنها چند نمونه از آنها بررسی و رابطه آن با تعلیم و تربیت بیان می‌شود.

۱. امیدآفرینی

انتظار، حالتی است که در خود، پیام ناراضی‌تی از وضع موجود و

چشم‌داشت به وضع دیگری دارد. انتظار، اعتماد و امید به آینده را در وجود انسان زنده می‌کند و همین روح انتظار است که به انسان تعلیم می‌دهد تا در راه خیر و صلاح مبارزه کند و از هیچ چیز نهراسد. می‌توان گفت ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است، به گونه‌ای که بدون انتظار و امید، زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط لازم برای تداوم آن از بین می‌رود. حرکت و تلاش به سوی فردی بی‌امید ممکن نیست. انتظار، امیدبخش است و روحیه ناامیدی را از بین می‌برد. در بُعد تعلیمی، توجه دادن مردم به آینده‌ای درخشان، نوید اجرای عدالت، تأسیس حکومت اسلامی جهانی و ظهور شخصیتی الهی و در بُعد تربیتی، آمادگی کامل در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی، حرکت و تلاش در ساختن زندگی واقعی و آخرت‌ساز، عمل به تعلیم اسلام و کسب رضایت امام را (که در واقع کسب رضای الهی است)، باید بی‌آمد انتظار دانست. در زیارت مخصوص حضرت مهدی علیه السلام نیز هر صبح و شام می‌خوانیم:

و نصرتی معدة لکم؛

من برای یاری شما آماده‌ام.

انتظار، فرع بر شناخت، علم و آگاهی به امام غایب و وعده الهی است. پس این‌گونه امور، روح امید را زنده کرده است و آثار سازنده‌ای در تعلیم و تربیت افراد جامعه دارد. کسی که امیدوار است، از نظر بُعد آموزشی، دارای بینش توحیدی است، تمام امور عالم را زیر فرمان خدا می‌بیند، به وعده خداوند در شرایط سخت و سقوط، آگاهی کامل دارد، حکومت زمین را مختص وارثان حقیقی آن می‌داند و^{۶۱} یقین دارد که پیروزی از آن ایشان است.^{۶۲} چنین فردی از سنت‌های الهی در اجتماع و زمینه‌سازی و فعالیت در این جهت آگاه است؛ اگر افراد خواهان تغییر وضع موجود نباشند و امید پیروزی نداشته باشند، خداوند آنها را تغییر نمی‌دهد.^{۶۳} هم‌چنین می‌داند که تا حد امکان باید در تمام زمینه‌ها آماده و مهیا باشد^{۶۴} و روح ناامیدی را که خواست شیاطین و دشمنان امام عصر علیه السلام و استکبار جهانی است، از بین ببرد. انتظار امیدآفرین در بُعد تربیتی نیز باعث مقاومت و تحمل سختی‌ها و مشکلات و حرکت در مسیر عدالت و عدالت‌خواهی و در نهایت، کرامت انسانی می‌گردد؛ زیرا آمیدی که در انتظار ریشه دارد، انسان را در مسیر تربیت، مقاوم و مستحکم می‌کند.

۲. خودسازی فردی

انتظار، واژه‌ای از نوع تضایفی است، مانند اُبُوت و پدری که به محض استفاده از آن، بنوت و پسری نیز در کنارش حاضر می‌شود. به صرف کاربرد انتظار، منتظر و منتظر نیز خودنمایی می‌کنند. پس بین این سه واژه رابطه‌ای وجود دارد که دقت در آن، نتایج مثبتی برای انسان به همراه می‌آورد.

پیش‌تر اشاره شد که انتظار، حالتی است مرکب از دو عنصر نفی و

اثبات. جهت نفی؛ یعنی نابودی، فساد، انحطاط، اختلال و ظلم. جهت اثبات؛ یعنی جای‌گزین کردن عوامل اصلاح و سازندگی، ارزش‌ها و اخلاق اسلامی. بنابراین، کسی که در انتظار برترین انسان، معصوم و حجت الهی است، باید پس از فراگیری اصل خودسازی، در مرحله عمل نیز نقش خود را ایفا کند و به تعالیم و دستورهای دینی گردن نهد. به عبارت دیگر، دانستن این مطلب که روزی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و حکومت عدل جهانی را تشکیل می‌دهد و افراد شایسته‌ای هستند که او را یاری کنند، منتظران را تحریک و عزم آنان را جزم می‌کند تا خود را تحت تربیت امام و رهبر خویش قرار دهند و در شکوفایی استعدادهای درونی و قوای روحی خود تلاش کنند. در واقع، منتظران هم در خود زمینه‌ها را فراهم می‌سازند و هم برای آن حضرت زمینه‌سازی می‌کنند؛ زیرا خودسازی به معنای انجام تکالیف فردی و اجتماعی است.

انتظار اقتضا دارد که انسان (منتظر) با رعایت احکام الهی و اجتناب از معاصی، نفس خود را تهذیب کند و مراقب کردار و گفتار خویش باشد و روز به روز ارتباطش را با امام تقویت کند و خود را آماده ظهور سازد. علاوه بر آن، دانستن این مطلب که زمان ظهور امام ناگهانی است، به‌گونه‌ای که فرصت خودسازی وجود ندارد، باعث می‌شود که در عمل به تعالیم، نهایت تلاش خود را به کار برد. از امام عصر علیه السلام چنین نقل شده است:

هر یک از شما باید آنچه موجب دوستی ما می‌شود، پیشه خود سازد و از هر چه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری کند؛ زیرا فرمان ما یک‌باره و ناگهانی می‌رسد و در آن زمان، توبه برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.^{۶۵}

بنابراین، نفس انتظار در تعلیم و تربیت فردی و خودسازی بسیار اثرگذار است.

۳. دگرسازی

یکی دیگر از آثار تربیتی انتظار، دگرسازی است و در واقع، بُعد تربیتی انتظار در اجتماع به شمار می‌رود. وجود و آثار تربیتی انتظار در سطح جامعه و تک‌تک افراد، باعث آماده شدن مردم برای ظهور و قیام امام می‌شود؛ چون شرط ظهور، آمادگی مردم از تمام جهات است که تعلیم و تربیت عموم مردم یکی از آن جهات به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت همان صالح شدن است که خداوند در قرآن کریم وعده داده:

زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.^{۶۶}

حالت انتظار در افراد جامعه موجب می‌شود تا آنها در کنار اصلاح دیگران و ترویج اخلاق و فضایل، درصدد مهیا کردن جامعه ایده‌آل و مهدوی باشند؛ زیرا در انتظار کسی به‌سر می‌برند که حکومت و عدالت وی فراگیر و عمومی است. به همین جهت، تعلیم تربیتی اسلام مانند امر به معروف و نهی از منکر، اجتناب از گناه و فساد و اشاعه ندادن آن، عزت و سربلندی، فروتنی در برابر مؤمنان، گسترش فرهنگ موعظه و نصیحت، تقویت ارزش‌های اخلاقی و فضایل انسانی و... رونق و فزاینده‌گی بیشتری می‌یابند و پایه‌های جامعه مهدوی استوار می‌شود. هریک از افراد این جامعه مانند مشعلی خواهد بود که دیگران را هدایت می‌کند. امام علی علیه السلام در وصف چنین اشخاصی فرمود:

آنان مشعل‌های هدایتند و نشانه‌های روشن روی زمین هستند که از سخن چینی، تفرقه افکنی و اشاعه فساد بیزارند و خداوند درهای رحمتش را به روی آنها می‌گشاید.^{۶۷}

آموزه‌های مهدویت علاوه بر اثرگذاری بر تعلیم و تربیت انسان‌ها، در رشد استعدادها و شکوفایی قوای درونی انسان‌ها نقش مهمی دارند و تضمین‌کننده سعادت بشری نیز هستند. در این میان، از روش‌های مختلف تربیتی برای تقویت این اثرگذاری استفاده می‌شود؛ روش‌هایی چون توجه به

«انتظار مهدی موعود علیه السلام در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است.»
دانستن این مطلب که زمان ظهور امام ناگهانی است، به‌گونه‌ای که فرصت خودسازی وجود ندارد، باعث می‌شود که در عمل به تعالیم، نهایت تلاش خود را به کار برد.

رشد عقلانی در مرحله تفکر، تعقل، آگاهی بخشی و بینش دهی، روش الگویی یا الگوی عملی و روش پند و اندرز.

بنابراین، دو آموزه معرفت امام عصر علیه السلام و انتظار ظهور آن حضرت، در قالب روش های تربیتی یاد شده، آثاری دو چندان دارند. البته ما معتقدیم صاحب نظران تربیتی باید در سایه تعالیم نورانی اسلام روش ها را برگزینند، نه این که آنها قالب هایی باشند که ما روایات و آموزه ها را با آنها تنظیم کنیم.

به هر حال، آموزه های مهدوی، نه تنها به انسان سازی و روند دست یابی به کمال و سعادت دنیوی و اخروی سرعت می بخشد، بلکه تضمین کننده آن است و غیر از این طریق، به گمراهی می انجامد.

پی نوشت ها:

- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶، نشر دارالعارف، بیروت، بی تا.
- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۵، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم.
- سوره ملک، آیه ۳۰.
- «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ «بخوان، و پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است * همان کس که به وسیله قلم آموخت * آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت.» (سوره علق، آیه های ۳-۵)
- نک: ابن منظور، لسان العرب، انتشارات دار صادر، بیروت.
- سیدمهدی صناعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۴، انتشارات سناباد مشهد.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «علم»، انتشارات مکتب مرتضویه.
- محمدعلی سعادت، اخلاق اسلامی، ص ۹، انتشارات دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه ها.
- محمدحسن رحیمیان، اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۱۷، نشر سمت.
- «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا؟» «آیا تو را - به شرط این که از بینشی که آموخته شده ای به من یاد دهی - پیروی کنم؟» (سوره کهف، آیه ۶۶)
- «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ؟» «و [لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند.» (سوره بقره، آیه ۱۰۲)
- «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ «آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت.» (سوره علق، آیه ۵)
- «وَمَا عَلَّمْنَاهُ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ؟» «و [نیز صید] حیوانات شکارگر که شما به عنوان مربیان سگ های شکاری، از آن چه خدایتان آموخته، به آنها تعلیم داده اید [برای شما حلال شده است.]» (سوره مائده، آیه ۴)
- «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ «و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد.» (سوره جمعه، آیه ۲)
- «وَإِذْ عَلَّمْنَا الْكُتَابَ وَالْحِكْمَةَ؟» «و آن گاه که تو را کتاب و حکمت آموختیم.» (سوره مائده، آیه ۱۱۰)
- «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّوْبَةُ وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَىٰ حُدَا.»
- امیرحسین بانکی پور و احمد قماشچی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۵۳، نشر مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- مجید رشیدپور، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۶، ص ۱۱، نشر انجمن اولیا و مربیان.
- محمدباقر مجلسی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۸، ماده عدن.
- نک: غلامرضا غیانی، تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۱، ص ۲۷، انتشارات بیان الحق.
- پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۶.
- نک: سوره جمعه، آیه ۲؛ سوره بقره، آیه ۱۵۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
- لله تان خوی، آموزش و پرورش، فرهنگها و جوامع، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی، ج ۱، ص ۱۱، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نک: محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب فرض العلم، انتشارات گل گشت.
- «وَتُورِدُ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ؟» «آیا پس از این که خدا ما را هدایت کرده از عقیده خود بازگردیم؟ مانند کسی که شیطان ها او را در بیابان از راه به در برده اند، و حیران [بر جای مانده] است؟» (سوره انعام، آیه ۷۱)
- «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ «اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد.» (سوره جمعه، آیه ۲)
- «وَأَعْنَىٰ عَلَىٰ تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبُرْهَم» (صحیفه سجاده، دعای ۲۵)
- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؟» «و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند.» (سوره ذاریات، آیه ۵۶)
- نک: علامه محمدتقی جعفری، تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۳، انتشارات پیام آزادی.
- نک: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۷۳ و ۳۱۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۴، باب ۲۳.
- «مَا بُنِيَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنا وَبِفَضْلِنَا عَلَيَّ مِنْ سِوَانَا» (بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱)
- نک: همان، ج ۴۰، ص ۹۶ و ج ۲۴، ص ۲۰۱.
- «من مات [و] لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية. قال نعم قلت جاهلية جهلاء أو جاهلية لا يعرف إمامه؟ قال جاهلية كفر و نفاق و ضلال» (اصول کافی، ج ۲، باب من مات و ليس له الامام، روایت سوم)، هم چنین فرمود: «من مات و لم يعرف إمام

دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است.» (سوره حدید، آیه ۲۵)

۵۸. سیدعلی خامنه‌ای، متن سخنرانی ۱۳۸۵/۵/۸، نک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (<http://www.Khamenei.ir>).

۵۹. «وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم. و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.» (سوره قصص، آیه ۵ - ۶)

۶۰. «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»؛ «خدا مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گشت.» (سوره مجادله، آیه ۲۱)

۶۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّى يَخْبِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ «خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.» (سوره رعد، آیه ۱۱)

۶۲. «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ «و هرچه در توان دارید، بسیج کنید.» (سوره انفال، آیه ۶۰)

۶۳. «... فليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبتنا و يتجنب ما يدينه من كراهتنا و سخطننا فإن أمرنا بغتة فجأة حين لا تنفعه توبة و لا ينجيه من عقابنا ندم على حوية و...» (الاحتجاج، ج ۲، باب ذکر طرف ممّا خرج ايضاً عن... ص ۴۹۵)

۶۴. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (سوره انبياء، آیه ۱۰۵)

۶۵. نهج البلاغه، ترجمه و شرح صبحی صالح، ص ۱۴۹، خطبه ۱۰۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی